

دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۲۴ داوران ۱-۳

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۴، داوران ۱-۳، عتنبیل، اهود و شمجر است.

با درود مجدد، دکتر دیوید هاوارد، اکنون به کتاب داوران نگاه می‌کنم.

ما قبلاً به مباحث مقدماتی کتاب داوران پرداخته‌ایم و اکنون آماده‌ایم تا به بررسی کتاب پردازیم. بنابراین اشاره کردم که باید خلاصه‌ای از کتاب داوران را که من تهیه کرده‌ام، در اختیار داشته باشید و بنابراین ممکن است به شما کمک کند تا به آن مراجعه کنید. و فقط برای یادآوری، من این خلاصه را حول موضوعی سازماندهی کرده‌ام که می‌بینم به نوعی در کتاب نفوذ کرده است، یعنی ارتداد اسرائیل.

و بنابراین من در توضیحات مقدماتی اشاره کردم که دو مقدمه برای کتاب وجود دارد. فصل اول آیات یک تا دو و پنج و سپس دو و شش تا سه و شش. و من آن بخش را ریشه‌های ارتداد اسرائیل می‌نامم که به نوعی در بقیه کتاب آشکار و آشکار می‌شود، اما در اینجا معرفی شده است.

و سپس در فصل سوم، آیه هفتم، و پس از آن تا پایان آیه شانزدهم، چیزی را داریم که من آن را به عنوان یک ماریچ نزولی در ارتداد اسرائیل می‌بینم. بنابراین، به ویژه در فصل‌های دوم و سوم، خواهیم دید که این چرخه تکرارشونده در طول دوره وجود دارد. و این چرخه فقط به این شکل نیست.

تاریخ به طور یکسان تکرار نمی‌شود، بلکه بیشتر شبیه یک چرخه نزولی است و اوضاع هر چه پایین‌تر می‌رود بدتر و بدتر می‌شود. و متأسفانه، به نظر می‌رسد که خود قضات گاهی اوقات به همان اندازه که بخشی از راه حل هستند، بخشی از مشکل نیز هستند. بنابراین، اوضاع به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد و سپس آن داستان‌های ننگین را در انتهای کتاب خواهید دید.

به همین دلیل است که کتاب با این جمله تمام می‌شود که می‌دانید، در آن روزها هیچ پادشاهی در اسرائیل وجود نداشت. هر کسی کاری را که از نظر خودش درست بود یا هر طور که صلاح می‌دانست انجام می‌داد و معنای ضمنی این حرف این است که اگر یک پادشاه خداترس در اسرائیل وجود داشت، اوضاع اینقدر بد نمی‌شد.

مردم در نظر خداوند درست عمل کرده‌اند. بنابراین، بیایید با نگاهی به فصل اول شروع کنیم. و مقدمه ارتداد را که در فصل اول تا فصل دوم، آیه پنجم می‌یابیم، می‌یابیم.

و در اینجا ما شاهد برخی فعالیت‌های نظامی مداوم پس از مرگ یوشع هستیم. و این ماجرا به نوعی در دو بخش مختلف روایت شده است. آیات ۱ تا ۲۱ درباره فتوحات مداوم کنعان، نوعی فتوحات ناقص، به ما می‌گوید.

سپس از آیات ۲۲ تا ۳۶، و سپس در فصل دوم، درباره برخی از قبایل خاص که این کار را نمی‌کردند، بیشتر برای ما بگویید. پس بیایید با نگاهی به بخش اول شروع کنیم. فصل اول، آیات ۱ تا ۲۱.

و می‌گوید که پس از مرگ یوشع، فصل اول، آیه اول، قوم اسرائیل از خداوند پرسیدند که چه کسی برای ما علیه کنعانیان خواهد رفت تا با آنها بجنگد؟ و خداوند فرمود که یهودا خواهد رفت. من در توضیحات مقدماتی اشاره کردم که ما در ابتدای کتاب داوران، رهبر مشخصی نداریم، همانطور که در کتاب یوشع داشتیم. و متأسفانه در پایان کتاب یوشع به ما گفته می‌شود که قوم اسرائیل در تمام دوران یوشع و دوران بزرگانی که پس از او زنده ماندند، به پیروی از خداوند ادامه دادند، اما نه بیشتر.

و این آغاز می‌شود، که نوعی ماریپیچ نزولی به سمت هرج و مرج را در اینجا نشان می‌دهد. بنابراین یهودا، تصمیم می‌گیرد رهبری را در رفتن به سرزمین اینجا به دست بگیرد و شمعون، برادرش، و شمعون و یهودا قلمرو آنها را تصرف کند. و در فهرست‌های توزیع زمین در کتاب یوشع، میراث شمعون فقط شهرها است.

اینطور نیست، هیچ فهرست مرزی برای سیمئون وجود ندارد. و به نظر می‌رسد قبیله سیمئون در قبیله یهودا ادغام شده است. بنابراین آن دو با هم می‌روند و علیه اورشلیم می‌جنگند.

و آیه هشتم به ما می‌گوید که آنها آن را تصرف کردند و با لبه شمشیر به آن ضربه زدند و شهر را به آتش کشیدند. بعد از این، بگذارید، ببخشید، بگذارید چند نکته دیگر بگویم. آنها با پادشاهی به نام ادونیصدق، ادونیبازق، جنگیده بودند.

و هر یک از این شهرهای کنعانی پادشاه کوچک خود را داشتند. بنابراین، پادشاه، پادشاهان این شهرها، در کنعان، در واقع بیشتر پادشاهان کوچک بودند، به نظر من، پادشاهان یک شهر در منطقه اطراف. نه پادشاهان بزرگی مانند فراعنه مصر یا پادشاهان بین‌النهرین، سوریه و بابل، بلکه آنها پادشاهان کوچک محلی. یا شاید تقریباً روسای قبایل بودند.

همانطور که گفتم، دوباره در آیه هشتم از اورشلیم نام برده شده است، و اگر به کتاب یوشع برگردید می‌بینیم که از اورشلیم در مرز یهودا و بنیامین نام برده شده است. در فصل ۱۵، آیه ۶۳، در پایان فصل مربوط به یهودا، آمده است که یهودا نتوانست ساکنان اورشلیم را بیرون براند. و سپس در فصل اول داوران، آیه ۲۱، در اینجا می‌بینیم که مردم بنیامین، یبوسیان ساکن اورشلیم را بیرون نکردند.

بنابراین، یبوسی‌ها تا به امروز با مردم بنیامین در اورشلیم زندگی کرده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد که در آنجا شهری در مرز وجود داشته است. بعداً در فصل بعد از فصل ۱۷ خواهیم دید که اورشلیم در واقع در این زمان به عنوان یک شهر خارجی در نظر گرفته می‌شد.

یک شهر اسرائیلی در نظر گرفته نمی‌شد و ما تا زمان داوود شاهد فتح واقعی اورشلیم نیستیم. داوود اورشلیم را تصرف می‌کند و آن را از آن خود می‌سازد. در آن روزها، به خاطر یبوسی‌ها، آن را یبوس می‌نامیدند.

داوود، در دوم سموئیل، فصل پنجم، شهر را تصرف می‌کند و آن را به شهری اسرائیلی تبدیل می‌کند. بنابراین در اینجا، نابودی کامل اورشلیم در آیه هشتم، به نوعی موقتی به نظر می‌رسد زیرا یوشع می‌گوید که آنها نتوانسته بودند این کار را انجام دهند. در اینجا در آیه ۲۱ می‌خوانیم که بنیامین نمی‌توانست این کار را انجام دهد.

بنابراین، این شهری است که به نوعی در حال تغییر بوده است، شهری که البته، خیلی بعدتر در تاریخ اسرائیل، به عنوان مرکز زندگی اسرائیل و به یک معنا، پایتخت پادشاهی خدا، بسیار برجسته به نظر می‌رسید. اما در اینجا، هنوز به آن مرحله نرسیده است. در آیه ۱۱ به بعد، داستانی از کالب و به ویژه دخترش داریم.

قریه سفیر حمله کند و آن را تصرف کند. و بنابراین، عتئیل جلو می‌رود و این کار را انجام می‌دهد. این در واقع تقریباً کلمه به کلمه تکرار می‌شود، این بخش کوچک تقریباً کلمه به کلمه تکرار می‌شود، داستان کوچک او و دخترش در یوشع فصل ۱۵، آیات ۱۵ تا ۱۹.

بنابراین، این نوعی گزیده تکراری از کتاب یوشع است، همانطور که در چند قسمت دیگر نیز می‌بینیم. بنابراین، دختر کالیب جسور است و می‌گوید، در آیه ۱۵ درخواست برکت کنید. و همچنین، او می‌خواهد چشمه‌های آب داشته باشد.

او برای شکوفایی خود و خانواده‌اش به منابع آب نیاز داشت. و کالیب در آیه ۱۵ به این موضوع اشاره می‌کند. پس از این، نوادگان پدرزن موسی از قوم قین را داریم که با مردم از شهر پالمز به بیابان یهودا رفتند.

پدرزن موسی، یترون بود که در کتاب خروج آمده است و نوادگان او در اینجا، بنی اسرائیل و قینیان در بیابان با هم دوست بوده‌اند. ما در مورد آنها در اعداد فصل ۱۰ می‌خوانیم. همکاری در اینجا، سخنان موسی را که در اعداد ۱۰ گفته است، تکمیل می‌کند، زمانی که در مورد بنی اسرائیل به قینیان گفت: «ما به شما نیکی کرد.» خواهیم کرد.

و شهر پالمز، این کلمه دیگری برای اریحا است. بنابراین، آنها در دره نزدیک رود اردن هستند. بنابراین، یهودا غزه و برخی از سرزمین‌های دیگر را تصرف می‌کند.

اینها در جنوب غربی در امتداد ساحل مدیترانه هستند. اینها مناطقی هستند که بعدها به عنوان قلمرو فلسطینیان شناخته شدند. و خداوند با یهودا است، آیه ۱۹، اما او نتوانست ساکنان دشت را به طور کامل بیرون براند زیرا آنها ارابه‌های آهنی داشتند.

اکنون شاید زمان مناسبی باشد که به بخشی از کتاب سموئیل در این مورد نگاهی بیندازیم. بنابراین، به اول سموئیل، فصل ۱۳، مراجعه کنید. خواهیم دید و به نوعی بینش دیگری در مورد این نوع سلاح‌ها به دست خواهیم آورد.

اول سموئیل ۱۳، آیات ۱۹ و بعد از آن. این ماجرا چند صد سال بعد در زمان سموئیل، داوود و شائول اتفاق می‌افتد، و به طور خاص در اینجا در دوران پادشاهی شائول است. اما اول سموئیل ۱۳، آیات ۱۹ تا ۲۲، بینش دیگری در این مورد به ما می‌دهد.

پس بگذارید آن را بخوانم و چند نظر بدهم. بنابراین، همانطور که می‌گوید، اکنون در سراسر سرزمین اسرائیل. آهنگری یافت نمی‌شد. زیرا فلسطینیان می‌گفتند، مبادا عبرانیان برای خود شمشیر یا نیزه بسازند.

آیه ۲۰، اما هر یک از بنی اسرائیل برای تیز کردن گاوآهن، کلنگ، تبر یا داس خود نزد فلسطینیان می‌رفتند. و هزینه دو سوم یک مثقال برای گاوآهن و کلنگ و یک سوم مثقال برای تیز کردن تبرها و قرار دادن بزها بود. بنابراین، نکته اینجاست که به نظر نمی‌رسد اسرائیل به فناوری آهن دسترسی داشته باشد و به نظر می‌رسد این فناوری در انحصار فلسطینیان باشد.

اجداد آنها، که ما در اینجا در کتاب داوران، فصل اول، آیه آخر، آیه ۲۲ درباره آنها می‌خوانیم، بنابراین در روز جنگ، شمشیر و نیزه‌ای در دست هیچ یک از افرادی که با شائول و یوناتان بودند، یافت نشد، اما شائول و یوناتان، پسرش، آنها را داشتند. و سپس آنها برای جنگ با فلسطینیان بیرون می‌روند.

فقط برای اینکه نکته‌ای را اینجا روشن کنم، اگر تصویر سرزمین کنعان را داشته باشیم، نوعی رشته‌کوه مرکزی مرتفع در بیشتر این سرزمین وجود دارد. اریحا در پایین دره قرار دارد. پایین‌ترین قسمت زمین دریای مرده است که حدود ۱۲۰۰ فوت پایین‌تر از سطح دریا قرار دارد و اریحا در آن دره است، بنابراین پایین‌تر از سطح دریا است.

برای رسیدن به اورشلیم، که تقریباً همینجاست، باید خیلی سریالی بروید، و آنجا آن پشته است، و اینجا منطقه تپه‌ای است، و سپس فلسطینی‌ها در امتداد ساحل در جنوب غربی زندگی می‌کردند، و آنجا زمین مسطح بود. و بنابراین، منطقی است که فکر کنیم ارابه‌ها می‌توانند به راحتی در ساحل بالا و پایین بروند، اما ارابه‌ها نمی‌توانستند در منطقه تپه‌ای حرکت کنند، بنابراین این به ما بینشی می‌دهد که چرا بنی‌اسرائیل ارابه نداشتند، همچنین، البته، فلسطینی‌ها این انحصار سلاح‌های آهنی را داشتند. بنابراین، اگر به یوشع ۱، داوران ۱ برگردیم، بخش پایانی، آیه پایانی بخش اول، در مورد شکست بنیامینیان در بیرون راندن یبوسیان از اورشلیم به ما می‌گوید، و بنابراین یبوسیان تا به امروز با مردم بنیامین در اورشلیم زندگی کرده‌اند.

ما قبلاً در بحث به تاریخ نگارش کتاب اشاره کردیم. در زمان داوود، یبوسی‌ها بیرون رانده شدند، بنابراین کل کتاب، یا مطمئناً این بخش از کتاب، در زمانی قبل از داوود، یعنی حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد، منعکس شده است. این احتمالاً به ۱۳۵۰ یا جایی در همین حدود، یعنی بیش از ۳۰۰ سال قبل‌تر، نزدیک‌تر است.

در آیات ۲۲ و پس از آن، بخش دیگری از کتاب را داریم که می‌توانیم آن را فتوحات ناقص بنامیم، و این فتوحات ناقص، فاجعه‌ی پیش رو را پیشگویی می‌کنند. در اینجا با عدم بیرون راندن یبوسیان توسط بنی‌بنیامین آغاز می‌شود. آیات ۲۲ تا ۲۶ قبایل یوسف، احتمالاً افرایم، منسی یا قطعاً افرایم را نشان می‌دهند.

در آیه ۲۷ از منسی نام برده شده است، اما حداقل افرایم، پسران یوسف، به بیت‌ئیل که کمی در شمال اورشلیم است، حمله کردند. داستان طولانی است، آنها توانستند بیت‌ئیل را تصرف کنند، و این موفقیت در این بخش است. بقیه آنها، شش داستان کوتاه پس از این در این فصل وجود دارد که شکست‌های قوم اسرائیل را در بیرون راندن هر یک از ساکنان نشان می‌دهد.

بنابراین، با رفتن به ادامه فصل، آیه ۲۷، منسی ساکنان بیت شان و روستاهای آن و سایر مناطق اطراف آنها را بیرون نکرد. کنعانیان به سکونت در آن سرزمین ادامه دادند، پایان آیه ۲۷، و آنها کنعانیان را به کار اجباری واداشتند اما آنها را بیرون نکردند. در آیه ۲۹، افرایم همین کار را نکرد.

در آیه ۳۰، زبولون همین کار را نکرد. آیه ۳۱، اشیر. آیه ۳۳، نفتالی.

و آیه ۳۴، درباره دانیان. اموریان، مردم دان را به کوهستان راندند زیرا به آنها اجازه ندادند به دشت بیابند بعداً در کتاب خواهیم دید که قبیله دان میراثی در نزدیکی دریا داشت، اما مخالفت کنعانیان آنها را مجبور به مهاجرت به شمال کرد و بحث مفصل‌تری در این مورد در ادامه کتاب آمده است.

بنابراین، این یک شروع نسبتاً نامیمون برای کتاب یوشع است، که فراز و نشیب‌هایی را می‌بیند، اما بیشتر فکر می‌کنم می‌توان گفت فراز و نشیب‌ها، بیشتر شکست در تکمیل کاری است که باید قبلاً در کتاب یوشع انجام می‌شد. بنابراین، این به اعتبار آنها لطمه می‌زند. فصل ۲، آیات ۱ تا ۵، داستان کوچکی درباره فرشته خداوند است که می‌آید و با مردم صحبت می‌کند و آنها را تشویق می‌کند، بسیاری از چیزهایی را که در اسفار پنجگانه و همچنین در کتاب یوشع گفته شده است، تکرار می‌کند.

بنابراین، او می‌آید و آنچه را که خدا برایشان انجام داده است، مرور می‌کند. آیه ۱، من شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم، شما را به سرزمینی آوردم که به پدران‌تان قسم خوردم که به شما بدهم. بنابراین، ایده خدای وفای به عهد را در یوشع دیدیم.

با آنها عهد نبند و مذبح‌هایشان را ویران کن. پس، این دستورالعمل داده شده است، اما اتهام فرشته این است که شما از صدای من اطاعت نکرده‌اید، و پس چه کرده‌اید؟ و بنابراین، فرشته خداوند پیشگویی نسبتاً وحشتناکی به آنها می‌دهد. آیه ۳، قول بده، فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم، من آنها را از پیش تو بیرون نخواهم کرد.

خارهایی در پهلویت خواهد بود و خدایان برایت دام خواهند بود. و اینها کلماتی هستند، تقریباً کلمه به کلمه از یوشع فصل ۲۳. اگر می‌خواهید سریع به آن نگاه کنید، یوشع ۲۳، آیه ۱۳ می‌گوید، خدا می‌گوید، یوشع از جانب خدا می‌گوید، مطمئن باشید که خداوند، خدای شما، دیگر این ملت‌ها را از پیش روی شما بیرون نخواهد کرد، بلکه آنها برای شما دام و تله، شلاقی بر پهلوهایتان، خارهایی در چشمان‌تان خواهند بود تا زمانی که از تمام این سرزمین خوب هلاک شوید.

یعنی اگر به او روی نیاورید. و تا این لحظه، در کتاب داوران، مشخص است که این اتفاق نمی‌افتد. بنابراین فرشته خداوند این سخنان را تکرار می‌کند.

و باید به آنها آفرین گفت که مردم نه با قلب‌های سخت، بلکه با نوعی نرمش ظاهری در دل‌هایشان، یعنی توبه، پاسخ دادند. آنها فریاد زدند و گریستند. آنها نام آن مکان را بوکیم [داوران ۲:۵] می‌نامند که به معنای گریه‌کنندگان است.

و آنها در آنجا برای خداوند قربانی کردند. بنابراین، آنها در کاری شرکت می‌کنند که می‌توانیم آن را ستوده کنیم. اما این تمام چیزی است که در آن آمده است.

به ما گفته نشده که خدا گفته، باشه، همه چیز درست میشه، و اوضاع خیلی متفاوت خواهد بود. بنابراین این مقدمه اول کتاب را به پایان می‌رساند، که به نوعی مقدمه‌ای برای تمام ارتدادی است که قرار است بعداً آشکار شود. از فصل ۲، آیه ۶، تا فصل ۳، آیه ۶، نوعی مقدمه دوم برای کتاب وجود دارد.

این نوع متفاوتی است. در آن یکی، نویسنده کمی عقب‌نشینی می‌کند و جزئیات یک قبیله را که این یا آن کار را انجام می‌دهد، دنبال نمی‌کند. این خیلی کلی‌تر است.

این نوعی مرور کلی از آنچه در آن دوره اتفاق می‌افتاد، ارائه می‌دهد. نمی‌گوید چه کسی این کار را انجام داده و چه کسی آن کار را انجام داده یا چه کسی این کار را نکرده و چه کسی آن کار را نکرده است. بنابراین، از این نظر، این نوعی مرور کلی‌تر، یک پیش‌نمایش کلی از آنچه در آینده رخ خواهد داد، است.

و در مورد چرخه‌ی افتادن در گناه و به بردگی گرفته شدن زیر سلطه‌ی کشوری دیگر و سپس فریاد زدن به درگاه خدا و سپس نجات آنها توسط خدا و غیره صحبت می‌کند. بنابراین، این همان چیزی است که در بخش بعدی اتفاق می‌افتد. بنابراین، با یک فلش‌بک به کتاب یوشع، فصل ۲، آیات ۶ تا ۱۰، که تقریباً کلمه به کلمه از یوشع، فصل ۲۴، آیات ۲۸ تا ۳۱ هستند، آغاز می‌شود.

در سخنرانی‌هایمان در مورد یوشع، کتاب یوشع، در مورد این موضوع صحبت کردیم که بخشی از اعلامیه مرگ یوشع است. و در اینجا، این به ما در گذار به مقدمه دوم کتاب کمک می‌کند. یوشع قبلاً مرده بود

فصل ۱، آیه ۱. یوشع دوباره نمی‌میرد، بلکه نوعی تکرار اطلاعات است که اکنون بیشتر توصیف ارتداد عمومی را معرفی می‌کند.

تصویری که از یوشع در اینجا ترسیم شده است، در کتاب یوشع بسیار مثبت است، زیرا می‌گوید که مردم در روزگار یوشع و روزگار بزرگانی که او را زیسته بودند، از خداوند پیروی می‌کردند. اما در اینجا، کمی فراتر می‌رود. در آیه ۱۰، داوران، فصل ۲، تمام آن نسل نیز به پدران خود پیوستند و نسل دیگری پس از آنها ظهور کرد که خداوند یا کاری را که او برای اسرائیل انجام داده بود، نمی‌شناختند.

بنابراین، اگر سخنرانی‌های مربوط به یوشع را دیده باشید یا به دقت به پایان یوشع نگاه کنید، آنچه که به نظر می‌رسد تلویحاً به آن اشاره شده است، این است که رهبری یوشع به نوعی از تعیین رهبر الهی دیگری متوقف شد و بنی اسرائیل نسل‌ها پس از خداوند ادامه یافتند. به نظر می‌رسد که تعهد به خدا تنها برای چند سال، شاید چند دهه پس از مرگ یوشع، زنده بود. و در اینجا، این موضوع را بسیار واضح‌تر می‌کند و می‌گوید که نسل دیگری ظهور کرد که خداوند یا کارهایی را که او برای اسرائیل انجام داده بود، نمی‌شناخت.

بنابراین، این دوباره زمینه را برای این ارتداد آشکار و آشکارکننده در کتاب داوران فراهم می‌کند. بنابراین، این بخش، آیات ۶ تا ۱۰، تکرار چیزی است که در یوشع ۲۴ می‌یابیم، اما جزئیات مرتبط خود را نیز اضافه می‌کند که به پیشبرد داستان کتاب داوران کمک می‌کند. در آیات ۱۱ تا ۲۳، به عبارت دیگر، از ۱۱ تا پایان فصل، به نوعی در این چرخه تکرارشونده آشکار می‌شود.

و اساساً این چرخه این است که اسرائیل به گناه افتاد و خدا آنها را به دست این یا آن دشمن سپرد، و سپس مردم رنج کشیدند و به درگاه خداوند فریاد برآوردند. خداوند داور بعدی را برانگیخت، آنها را نجات داد، و سال آرامش یافت. بنابراین، شاید یک وسیله یادآوری به شما کمک کند X سپس سرزمین به مدت

همانطور که در گناه فرو می‌رفتند، تحت بندگی قرار می‌گرفتند. مردم با تضرع به درگاه خدا فریاد بر می‌آوردند. خداوند نجات یا رهایی را نازل می‌کرد و سپس استراحت سبت برقرار می‌شد.

خوشتان می‌آید، می‌توانید این را به شما یادآوری کنید. این نوعی چرخه است، سپس بعد از S بنابراین، اگر از این، به آن برمی‌گردد، و همینطور ادامه می‌یابد. حال، آن الگو به طور خاص در نحوه روایت داستان‌ها بعداً تکرار نمی‌شود، اما در این بخش، اینگونه ارائه می‌شود، و می‌بینیم که این پس‌زمینه، این ساختار، این ستون فقرات پشت داستان‌هایی است که پس از آنها آمده‌اند.

بنابراین، فقط برای اینکه از یک جایی شروع کنیم، بعد از اینکه مردم به درگاه خداوند دعا کردند، به یاد داشته باشید، به ابتدا توجه کنید، فقط می‌گوید، آنها به دنبال خدایان دیگر رفتند، آیه ۱۲، آنها خداوند را رها کردند، و در آیه ۱۳ به بعل‌ها و عشتاروت خدمت کردند، بنابراین خشم خدا بر آنها شعله‌ور شد، او غنایم آنها را به آنها داد، و آنها موفق نشدند. بنابراین، آنها در پریشانی وحشتناکی بودند، پایان آیه ۱۵، و بنابراین خداوند داورانی را برانگیخت، آیه ۱۶، خداوند با داوران بود، آیه ۱۸، و اما، آیه ۱۹، اما هر زمان که داور می‌مرد، آنها برمی‌گشتند و فاسدتر از پدران خود می‌شدند، به دنبال خدایان دیگر می‌رفتند، آنها را عبادت می‌کردند و در برابر آنها تعظیم می‌کردند، بنابراین آنها فاسدتر می‌شدند، این به تقویت ماریچ نرولی که در مورد آن صحبت کردیم کمک می‌کند، اوضاع بدتر و بدتر شد، و خدا دیگر از این کارها خسته شده است. پایان این مقدمه دوم کتاب در فصل ۳، آیات ۱ تا ۵، ۱ تا ۶ است، ببخشید، و از زاویه‌ای کمی متفاوت به آن می‌پردازد، و درباره انجام این کارها توسط خدا و سپردن آنها به دست دشمنان برای آزمایش اسرائیل صحبت می‌کند.

تقریباً به نظر می‌رسد که این خدا بود که آنها را تحت ستم دیگران، یعنی همین بنی اسرائیل بی‌گناه، قرار داد و خدا، می‌دانید، به عنوان یک قلدر، آنها را تحت این فشار قرار داد، اما فکر می‌کنم نکته این است، منظورم این است که در بخش‌های اولیه متن مشخص است که گناه خودشان آنها را به این نقطه رسانده است، و آزمون این است که خدا می‌خواهد ببیند که آیا آنها وفادار می‌مانند یا نه، و آنها دائماً در این آزمون شکست می‌خورند، و این نکته فصل ۳، آیات ۱ تا ۶ است. آیه ۵ به اقوام مختلف اشاره می‌کند، بنابراین قوم اسرائیل در میان کنعانیان، هیتی‌ها، اموری‌ها، فرزی‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها زندگی می‌کردند، و دخترانشان را به همسری خود می‌گرفتند، دخترانشان را به پسرانشان می‌دادند، بنابراین این ازدواج‌های بین قومی وجود دارد، و آنها به خدایان خدمت می‌کردند، بنابراین به وضوح رفت و برگشت و رویگردانی از خدا چیزی است که در اینجا آشکار می‌شود. ما یک بخش کوچک جداگانه در مورد تلفیق ادیان در این دوره، و همچنین دوره‌های دیگر، ضبط کرده‌ایم و این سوال را مطرح می‌کنیم که چرا اسرائیل دائماً از خداوند دوری می‌کرد و نتیجه چه بود، پاداش چه بود، چرا این کار را کردند، انگیزه آنها برای انجام این کار چه بود؟ ما در مورد رابطه جنسی پول و فشار همسالان صحبت کردیم و همه این چیزها را در پشت این موضوع پیدا کردیم. ما دوباره همه اینها را مرور خواهیم کرد، اما من از شما می‌خواهم که آن کلیپ ویدیویی را که در مورد آن صحبت می‌کنیم مرور کنید زیرا به نظر می‌رسد که انگیزه‌های بسیار قوی یا دلسوزی قوی، به عبارت دیگر، برای رفتن وجود داشته است، و ما شاهد هستیم که این اتفاق بارها و بارها رخ می‌دهد.

بنابراین، از فصل ۳، آیه ۷، آغاز چرخه همه داوران را داریم و دوازده داور وجود دارند که داستان‌هایشان به تصویر کشیده شده است. ما به طور خلاصه به مقدمه اشاره کردیم که داوران اصلی و داوران فرعی وجود دارند و از بین ۱۲ داور، شاید بتوانیم هفت نفر از آنها را داوران اصلی و پنج نفر را داوران فرعی توصیف کنیم. داوران فرعی آنهایی هستند که ما فقط نام آنها را یاد می‌گیریم و فقط جایی که آنها داوری می‌کنند، شاید چند سال، و همین، یک یا دو آیه است.

داستان‌های اصلی، داستان‌هایی هستند که در آنها، می‌دانید، بیشتر به یک خط داستانی شباهت دارند. عتئیل، اولین، فصل ۳، آیات ۷ تا ۱۱، یکی از داوران اصلی خواهد بود. حالا در ادامه کتاب، برخی از داستان‌های داوران را در فصل‌های طولانی‌تر روایت می‌کنیم.

ما در فصل‌های ۶ تا ۸ با جدعون، در فصل ۱۱ با یفتاح و در فصل‌های ۱۳ تا ۱۶ با شمشون آشنا می‌شویم، اما عتئیل فقط در پنج آیه حضور دارد، اما با این حال او یک داور بزرگ است، به این معنا که داستانی، درباره او داریم، جنگ‌هایی که در آنها شرکت داشته و اینکه چگونه اسرائیل را در زمان خود، در منطقه خود نجات داده و رهایی بخشیده است. یکی از الگوهای که در داستان‌های این داوران بزرگ می‌یابیم این است که تقریباً همه با جمله‌ای درباره اینکه اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیده است، شروع می‌شوند. بنابراین، در فصل ۳، آیه ۷، قوم اسرائیل کاری را انجام دادند که در نظر خداوند شرارت‌آمیز بود.

فصل ۳، آیه ۱۲، قوم اسرائیل دوباره آنچه را که در نظر خداوند پلید بود، انجام دادند. فصل ۴، آیه ۱، قوم اسرائیل دوباره آنچه را که در نظر خداوند پلید بود، انجام دادند. فصل ۶، آیه ۱، قوم اسرائیل آنچه را که در نظر خداوند پلید بود، انجام دادند.

ما در فصل ۱۰، آیه ۶، افرادی را می‌بینیم که در کنار خداوند مرتکب شرارت شدند، و دوباره در فصل ۱۳، همین موضوع را می‌بینیم. بنابراین، داستان‌های تقریباً هر یک از داوران اصلی، این را به عنوان مقدمه داریم و این تکرار اظهارات کلی در فصل دوم در مورد این است که این آغاز چرخه است. سپس هر چیز دیگری از آن سرچشمه گرفت، خدا آنها را به دست دشمن بعدی سپرد.

بنابراین عتئیل همان است، اولین، آیه هفتم به ما می‌گوید که مردم شرارت ورزیدند، اما خداوند را فراموش کردند، و به بعل‌ها و اشیره‌ها، یعنی خدایان عشره، خدمت کردند. ما به دین کنعانیان اشاره کردیم، و

بالاترین خدا ال بود، اما او شخصیتی دور و حاشیه‌ای بود. همسرش اشیره بود، بعل خدای اصلی بود، و همسرش گاهی به عنوان اشیره دیده می‌شود، اما گاهی اوقات به نظر می‌رسد که اشیره نیز همسر او بوده است، و نوعی سیالیت در نمودار جریان و ساختار این پانتئون‌های ملت‌های باستانی وجود دارد.

شاید اینجا کمی در موردش صحبت کنیم. قبلاً در سخنرانی‌های یوشع به این موضوع اشاره کردیم که به نظر می‌رسد چهار سطح از خدایان و الهه‌ها در جوامع باستانی وجود داشته است. سطح بالایی از خدایان، والامقام، تعداد بسیار کمی از آنها

، سطح بعدی خدایان بخش‌های مختلف طبیعت، کوه‌ها، تپه‌ها، دریا، رودخانه‌ها و غیره است. بخش بعدی، خدایان مکان‌های مختلف، بعل فغور و چیزهای مختلفی از این قبیل است. و سپس خدایان خانگی شخصی، مانند راحیل و لابان در کتاب پیدایش.

راحیل خدایان خانگی را می‌دزدد و هنگام رفتن آنها را زیر خود، مانند پتو، پنهان می‌کند و لابان برای بردن آنها، می‌آید. اما به نظر می‌رسد در جوامع باستانی، این ایده به نوعی بیشتر، بهتر بود. بنابراین، در کتاب یونس، وقتی طوفان می‌شود و ملوانان قایقی که یونس در آن است می‌ترسند، هر کس خدای خود را صدا می‌زند

و بنابراین، اگر قرار نیست این خدا پاسخ دهد، شاید این خدا کارساز باشد، و غیره. اگر ملتی ملت دیگری را فتح می‌کرد، خدایان و الهه‌های مردم فتح‌شده را در نظام‌های خود جذب می‌کردند، خدایان خودشان والاترین خدایان می‌شدند، اما این خدایان دیگر بخشی از آن می‌شدند، بنابراین تعدادشان چند برابر می‌شد. به معنای واقعی کلمه ده‌ها، حتی تقریباً همه آنها، و گاهی حتی صدها خدا و الهه در بین ملت‌ها وجود داشت.

روابط همیشه دقیقاً مشخص نبود، بنابراین گاهی اوقات بعل و اشیره را می‌بینیم، اشیره شخصیت‌های اصلی هستند، اشیره شاید همسر بعل باشد، اما در متون کنعانی که به آنها اشاره کردیم، اشیره بیشتر همسر پدر بعل است، اشیره مادر بعل است. اما به هر حال، در اینجا، به وضوح، یک مضمون تکرارشونده در کتاب‌های مقدس، داوران، سموئیل و به ویژه پادشاهان، این است که بعل و اشیره در زمانی که بنی‌اسرائیل از خدای حقیقی روی برمی‌گرداندند، محور پرستش در میان آنها بودند. بنابراین، ما این را اینجا می‌بینیم.

خدا خشمگین شد، آیه هشتم آنها را به دست پادشاه کوشان ریشاتایم فروخت و آنها او را خدمت کردند، آنها به درگاه خداوند فریاد زدند، پس خداوند عتثنیل را برانگیخت. آیه نهم، روح خداوند بر او قرار گرفت و او اسرائیل را دآوری کرد، و او به جنگ رفت، آنها را رهایی داد، و بنابراین سرزمین به مدت ۴۰ سال آرامش یافت، و سپس او مرد. بنابراین این به طور خلاصه، به شکل کپسول، نوعی از، دوباره، چرخه‌ای است که ما ذکر کردیم، و این، نوعی از آن است که به عنوان اولین موردی که چرخه ۱۲ داور را آغاز می‌کند، مناسب است، زیرا این نوع، آنچه را که برای بیشتر این، بیشتر این زمان‌ها اتفاق می‌افتاد، به طور مینیاتوری به تصویر می‌کشد.

ما در بحث‌هایمان در مورد داوران، در فرصتی دیگر در مورد روح خداوند صحبت خواهیم کرد، اما روح خداوند بر افرادی مانند عتثنیل، سامسون و دیگران نازل می‌شود و این یکی از ویژگی‌های مهم عهد عتیق است. روح خداوند بر دیگران نیز نازل می‌شود، نه چندان برای قدرت‌نمایی، بلکه بیشتر برای توانمندسازی در سخن گفتن. بنابراین، جنبه‌های مختلفی از چگونگی ارتباط روح خداوند با مردم را بررسی خواهیم کرد.

بنابراین، در آیات ۱۲ تا ۳۰، دومین داور را داریم. نام او ایهود است، و او اسرائیل را از دست عجلون، پادشاه موآب، نجات داد. موآب در شرق، آن سوی رود اردن است.

در واقع در شرق دریای مرده است، و اهود یا عجلون، در آن زمان دشمن معمولی اسرائیل بود. موآبیان از نوادگان لوط، برادرزاده ابرام، هستند، و بنابراین می‌توان گفت این نوع رابطه دور بین پسرعموها وجود دارد، و همانطور که در اسفار پنجگانه و بعد از آن دیده‌ایم، این یک رابطه نامتعارف است، اما این اهود است داستان اهود با عجلون، اهود به عنوان قاضی بنی‌اسرائیل، و عجلون به عنوان پادشاه موآب، یکی از داستان‌های تصویری‌تر در کتاب مقدس است.

یکی از چیزهایی که من هنگام سخنرانی در مورد ماهیت روایت عبری به طور کلی در مورد آن صحبت می‌کنم، ویژگی‌های مختلف روایت عبری است. این روایت داستان‌ها را به شیوه‌ای سراسر بیان می‌کند. کارهای زیادی انجام می‌دهد، اما یکی از کارهایی که انجام می‌دهد این است که اغلب چیزها را به شیوه‌ای بسیار واقع‌گرایانه ارائه می‌دهد.

شما این را اینجا می‌بینید؛ مطمئناً در کتاب‌های اول و دوم سموئیل هم می‌بینید. کتاب‌های اول و دوم سموئیل حدود ۱۰۰ سال از تاریخ را پوشش می‌دهند. این دو کتاب ۵۵ فصل دارند، بنابراین می‌توانید تصور کنید که کتاب‌های اول و دوم سموئیل به جزئیات زیادی در مورد زندگی داوود و زندگی شائول می‌پردازند.

گاهی اوقات تقریباً بحث روز به روز یا حتی ساعت به ساعت است. در مقابل، به عنوان مثال، کتاب‌های اول و دوم پادشاهان کوتاه‌تر هستند. آنها ۴۷ فصل دارند و حدود ۴۰۰ سال را پوشش می‌دهند.

بنابراین، می‌توانید ببینید که نویسنده‌ی کتاب پادشاهان، داستان‌های خود را با قلم‌موی بسیار وسیع‌تری ارائه می‌دهد. او در بحث درباره‌ی پادشاهان مختلف در طول تاریخ، بسیار مختصرتر و بسیار کلیشه‌ای‌تر عمل می‌کند. اما در کتاب‌های اول و دوم سموئیل، واقع‌گرایی و جزئیات بسیار خوبی وجود دارد و می‌بینیم که این موضوع در داستان ایهود و عجلون نیز نمود پیدا کرده است.

بنابراین، ایهود از نسل بنیامین است. معلوم می‌شود که او چپ‌دست بوده است، که بخش مهمی از داستان است. بنی‌اسرائیل طبق آیه ۱۵، برای عجلون، پادشاه موآب، خراج می‌فرستند.

آنها اساساً به او مالیات می‌دهند. و بنابراین، ایهود قصد ندارد این را بپذیرد، و تصمیم می‌گیرد که امور را به معنای واقعی کلمه به دست خودش بگیرد، و خودش را تغییر قیافه می‌دهد، لباس‌هایش را می‌پوشد، شمشیری را زیر لباسش پنهان می‌کند، می‌آید و وانمود می‌کند که خراج می‌دهد. اما اوضاع را طوری ترتیب می‌دهد که وقتی کارش تمام شد و خدمتکاران رفتند، او به اتاق پادشاه برگردد، به پادشاه نزدیک شود و با دست چپش به او ضربه بزند.

حالا، پادشاه انتظار دارد که بیشتر مردم راست دست باشند و انتظار دارد که حمله از دست راست باشد، بنابراین وقتی حمله از دست چپ می‌آید، برای پادشاه غافلگیرکننده است. و من هرگز نمی‌دانم که آیا از توصیف آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد خوشم می‌آید یا از آن متنفرم، اما در آیات ۲۱ و ۲۲، واقع‌گرایی زیادی داریم و می‌توانید تصور کنید که اگر این اتفاق در روزگار مدرن فیلمبرداری می‌شد، فیلمی از آن ساخته می‌شد یا یک برنامه تلویزیونی، دوربین روی آن تمرکز می‌کرد، و خون و احشاء و غیره. اما آیه ۲۱ می‌گوید، ایهود با دست چپ خود شمشیر را از ران راست خود برداشت و آن را در شکم خود، یعنی شکم عجلون، فرو کرد و دسته شمشیر پس از تیغه فرو رفت.

چون شمشیر را از شکمش بیرون نکشیده بود، چربی روی تیغه را گرفت و مدفوع و فضولات بیرون ریخت. خوب، صحنه‌ی خونین، کثیف و به‌هم‌ریخته‌ای شد. و من نمی‌دانم از این ماجرا چه برداشتی کنم.

به نظر می‌رسد نویسنده با ارائه این سطح از جزئیات، می‌خواهد ما از آن لذت ببریم. مطمئناً، این نشان دهنده سقوط دشمن اسرائیل است. اما من فکر می‌کنم این حس نیز وجود دارد که نویسندگان، وقتی این نوع جزئیات را ارائه می‌دهند، صرفاً می‌گویند که من این را از خودم نمی‌سازم.

جزئیات به این صورت است. من فقط یک تصویر کلی ارائه نمی‌دهم، اما واقعاً اتفاق افتاده است، و این هم دلیل آن. بنابراین خدمتکاران نمی‌فهمیدند چه اتفاقی دارد می‌افتد.

پادشاه آنها هنوز در اتاق زندانی است و سرانجام، آنها وارد می‌شوند و او را پیدا می‌کنند و ایهود فرار می‌کند و بنابراین، موآب، پایان آیه ۳۰. آیه ۲۹، آنها حدود ۱۰۰۰۰ موآبی را کشتند، و سپس موآب مطیع شد، و اکنون زمین به مدت ۸۰ سال آرامش داشت.

بنابراین، این فرمول‌ها در مورد آرامش زمین وجود دارد، ۴۰ سال، ۸۰ سال. داور سوم شمگر نام دارد و ما فقط در یک آیه در مورد او می‌خوانیم. حالا، بسته به نظر محقق که می‌خوانید یا تفسیری که به آن نگاه می‌کنید، گاهی شمگر به عنوان یکی از داوران کوچک ذکر شده است زیرا او فقط در یک آیه آمده است.

دیگران او را به عنوان یکی از داوران اصلی قرار می‌دهند، زیرا داستانی از رهبری نظامی او وجود دارد. من او را در کنار داوران اصلی قرار می‌دهم، حتی با اینکه فقط یک آیه داریم. بنابراین، می‌گوید که او شمجر، پسر عنات بود که ۶۰۰ نفر از فلسطینیان را با یک بز نر کشت و او نیز اسرائیل را نجات داد.

این تمام چیزی است که ما در مورد او می‌دانیم، اما این یک شاهکار بسیار چشمگیر است. ما نمی‌دانیم که آیا همه اینها در یک زمان اتفاق افتاده یا در طول چند روز یا چند هفته، اما این نتیجه نهایی است. این بدیهی است که داستان‌های سامسون را بعداً پیش نمایش می‌کند، کسی که بیشتر از فلسطینیان را کشت و همچنین فک آداجی را داشت.

این یکی یک بز نر داشت، اما اسرائیل را نجات داد. بنابراین، یک سوم داوران، بنابراین سه داستان اول داوران، از جمله داورانی هستند که از نظر نتایج نسبتاً مثبت هستند و ما واقعاً چیزهای منفی زیادی در مورد این داوران نمی‌خوانیم. آنها نسبتاً خوب ارائه شده‌اند، مگر اینکه از دسیسه‌های اهود در فصل سوم منصرف شوید.

بنابراین، ما در پایان سه فصل اول اینجا متوقف می‌شویم و بعداً با داستان‌های دبورا و بریک ادامه خواهیم داد.

، این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۴، داوران ۱-۳، عتئیل، اهود و شمجر است.